

گفت‌و‌گوی «ایران» با «اولریکا اسپرِه» هنرمند سوئدی درباره جهان امروز و چیدمان‌های چند رسانه‌ای او

فرصت حرف زدن را از طبیعت گرفته‌ایم



محمود مکتبی فعال و منتقد هنری

اولریکا اسپرِه (Ulrika Sparre) متولد ۱۹۷۴ در استکهلم سوئد است. بیشتر آثار این هنرمند در قالب چیدمان‌های چندرسانه‌ای، مجسمه، عکس، فیلم، پرفورمنس و هنر صدا است. ادراک متفاوت از طبیعت، جست‌وجوی حقیقت و تجربیات روحانی غیرمذهبی در کارهای اسپرِه محوریت اصلی دارند. او می‌گوید، دغدغه‌اش بررسی ارتباط توسعه کشورها با موضوعاتی همچون فردگرایی و مصرف‌گرایی در جامعه معاصر است و دوست دارد بداند که باورهای غیرمذهبی علمی در جامعه سکولار غربی معاصر چگونه بیان و ابراز می‌شوند. او الگوها و رفتارهای اجتماعی انسان معاصر را بررسی می‌کند و در کارهایش به نمایش می‌گذارد. شاید به همین سبب باشد که او به سراغ استفاده از زبان و نوشته در آثارش رفته است. او همچنین در پروژه‌های مختلفی به کار درباره انرژی‌های طبیعت پرداخته است. این هنرمند پروژه‌های فراوانی در محیط عمومی و شهری انجام داده و در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ میلادی برنده جایزه «پکر» و جایزه «کمیته فرهنگی شهر استکهلم» سوئد شده است. اولریکا اسپرِه هنرمندی بسیار ساده و بی‌آلایش و البته بسیار پرازری است که می‌توان ساعت‌ها با او به گفت‌وگو نشست، او سفرهای مختلفی به آسیا، آمریکا، آفریقا و دیگر کشورهای اروپایی داشته است و به همین سبب تجربه و نگاه خوبی نسبت به فرهنگ‌های مختلف دارد. در گفت‌وگوی پیش رو سعی شده است تا جوانب مختلف کار این هنرمند مورد توجه قرار گیرد. این گفت‌وگو طی یک نیمه شب تا بامداد به صورت اینترنتی با این هنرمند انجام گرفته است که تلخیصی از آن را می‌خوانید.

می‌دانند. یک نمونه آن دیبایای سیاه در اسکین شمالی است که دارای خاصیت مغناطیسی است که جریان ویژه‌ای را تولید می‌کند که به‌صورت فیزیکی قابل حس است. بیشتر زمان‌ها، سنگ‌ها و کانی‌های مختلف برای اهداف ولادی انسانی مانند کاربردهای درمانی و مدیتیشن استفاده می‌شوند. با قرار دادن سنگ‌ها در چیدمان‌ها و ترتیب‌های مختلف، روابط سنگ‌ها انرژی غیرمادی را به‌وجود می‌آورد.

■ زمانی که در پروژه هنر کوچ‌رو در آفریقای جنوبی با هم کار می‌کردیم، شما صدای سنگ‌های مختلفی را ضبط می‌کردید و حتی سفرهای طولانی را برای یافتن سنگ‌های ویژه در آنجا داشتید، درباره این پروژه به ما بگویید و اینکه چه ایده‌ای در پس این کار است؟

ایده من این است که احساساتی را که در حالت عادی در طبیعت حس نمی‌کنیم، بالا ببریم. شاید ما می‌دانیم که آن صداها آنجا هستند اما نمی‌توانیم

به آنها گوش بدهیم. همچنین من دوست دارم به جای عکس یا یک شیء یا هر چیز دیگر، با خودم چیزی را از آنجا ببرم که نمی‌دانیم آنجا بوده است و قابل شناسایی نیست.

■ چه تفاوتی بین این صداها و وجود دارد؟ تفاوت صدای سنگ‌ها به خاطر

سطح متفاوت انرژی آنهاست؟

سنگ‌ها و صخره‌ها به نسبت اینکه چه نوع سنگی هستند و در چه جایی واقع شده‌اند، صداهای مختلف ایجاد می‌کنند. به‌عنوان مثال گرانیث (گونه گرانیث را سنگ برتر می‌داند) بسیار چگال است و صدایی با فرکانس بسیار پایین تولید می‌کند در حالی که سنگ ماسه‌ای صدای انرژی زمین‌داشته‌اند. صدای ترک خوردن دارد. همچنین من صداهایی هم از زمین ضبط کرده‌ام که

یادآور صداهایی است که ناسا از فضا پیدا کرده است.

■ این صداها را چگونه ارائه می‌دهید؟

می‌دهم به شکلی که شما بتوانید به وسیله هدفون یا اسپیکر به آنها گوش بدهید. به‌طور نمونه می‌توانم به چیدمان «گوش» در پارک مجسمه‌های اولیاس هالر (Ulvhalls hallar) در سوئد اشاره کنم که صدای سنگ‌ها از یک بوق که در زمین است بیرون می‌آید.

■ شما در سال ۲۰۱۰ کتابی با عنوان «پروژه خط‌های انرژی» منتشر کردید. اگر درست‌در خاطر داشته باشم این پروژه را همراه با هنرمندی دیگر انجام داده‌بودید. جریان این کتاب و پروژه چه بود؟

پروژه خطوط انرژی در یک همکاری بین من و آقای استین گریمر ایفورد (Steingrímur Eyford) انجام شد.

در سال ۲۰۱۰ پژوهشی روی خط‌های انرژی، تئوری، تاریخ و کاربردهای آن آغاز کردیم که حاصل آن کتابی است که نام بردید. بعضی از مردم عقیده

دارند خطوط انرژی و نقاط تقاطع آنها یک انرژی بخصوص روانی، عرفانی آغاز کردیم که حاصل آن کتابی است که نام بردید. بعضی از مردم عقیده دارند خطوط انرژی و نقاط تقاطع آنها یک انرژی بخصوص روانی، عرفانی یا جغرافیایی آزاد می‌کنند. مدارهای رادیویی زمین در میراث فرهنگی و تاریخ (خط‌های انرژی) بارگذاری و مشخص شده است و در فرم‌های معاصر نیز همان الگوهای قدیمی برای مطالعات و تفسیرهای جدید استفاده می‌شود.

کتاب پروژه خط‌های انرژی آثار هنری، تجربه‌ها، پژوهش‌ها و همه ابزارهایی را جمع‌آوری کرده است که از این موضوع بخصوص ناشی شده‌اند. هنرمندان، نویسندگان و محققانی که در این پروژه همکاری کرده‌اند، تجربیاتی از فرکانس‌های انرژی زمین‌داشته‌اند.

همچنین این کتاب به مخاطب کمک می‌کند که از راه درک اولیه‌ای از انرژی حرکت کند و ابزارهایی را برای مخاطب فراهم می‌کند که به او کمک می‌کند این دنیای بی‌پایان اطراف ما را بشناسد. پروژه خط‌های انرژی می‌خواهد این جوی فیزیکی و ماورایی در طبیعت این است که ببینیم چگونه این روابط ایجاد شده‌اند و تغییر شکل داده‌اند.

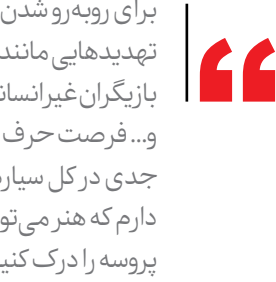
■ شما در کارهایتان در طبیعت، صرفاً از مواد موجود در محیط استفاده می‌کنید یا موادی خارج از طبیعت را نیز در کارهایتان دارید؟

من دوست دارم فرم‌ها و چیزهایی را به محیط طبیعی اضافه کنم، برای مثال هنگامی که در طبیعت کار می‌کنم اشیای جدیدی مانند سنگ را به آن اضافه می‌کنم. من به سنگ‌ها الهاماتی می‌دهم تا به آنها زبان یا معنی متفاوتی ببخشم.

در آخرین پروژه‌ام «گوش به زمین»، یک جست‌وجوی انسانی برای حقیقت

■ سال بیست‌و‌چهارم ■ شماره ۶۸۳۳

■ دوشنبه ■ ۱ مرداد ۱۳۹۷



برای روبه‌رو شدن با بحران‌های طبیعی و تهدیدهایی مانند تغییرات اقلیمی، ما باید به بازیگران غیرانسانی، جنگل‌ها، شهرها، سنگ‌ها و… فرصت حرف زدن بدهیم. ما با تغییرات جدی در کل سیاره روبه‌رو هستیم و من باور دارم که هنر می‌تواند به ما کمک کند که این پروسه را درک کنیم

این جمله «در آینده وقتی همه رازها کشف شده باشد» که روی دیبای سیاه حک شده است در مورد جست و جوی بی‌پایان ما برای فهم طبیعت انسان صحبت می‌کند. هستی و رازهایی که ما احتمالاً هرگز نخواهیم فهمید. اگرچه سنگ ما را نجات خواهد داد و به پرسیدن این سؤال ادامه می‌دهد.

■ آیا شما به اینکه چنین هنری می‌تواند یک نقش اجتماعی در جامعه معاصر بازی کند، باور دارید؟

آنهایی که با یک فاصله به این جریان هنری نگاه می‌کنند، شامل این جریان نشده و آن را درک نمی‌کنند، همان‌گونه که برونو لاتور می‌گوید و می‌خواهد این فاصله و درک ما را از اینکه طبیعتی که می‌شناسیم بشکنند، طبیعتی که انکار شامل همه چیز هست بجز ما.

برای روبه‌رو شدن با بحران‌های طبیعی و تهدیدهایی مانند تغییرات اقلیمی، ما باید به بازیگران غیرانسانی، جنگل‌ها، شهرها، سنگ‌ها و… فرصت حرف زدن بدهیم. هنر می‌تواند دیدگاه جدیدی را از اینکه ما چطور دنیا را می‌بینیم و درک می‌کنیم به ما بدهد و اینکه چطور انسان جایگاه خودش را در نسبت با طبیعت و مکان‌هایی که در آن هست تعریف می‌کند. ما با تغییرات جدی در کل سیاره روبه‌رو هستیم و من باور دارم که هنر می‌تواند به ما کمک کند که این پروسه را درک کنیم.

■ در میان آثار خودتان هم می‌توان این نقش و جایگاه اجتماعی هنر را پیدا کرد؟ اگر هست لطفاً نمونه‌ای از آن را برای ما بگویید.

من باور دارم که در خلال کار هنری، می‌توانم کشف کنم که چگونه رابطه ما با آنچه طبیعت می‌نامیم می‌تواند با دادن فرصتی برای سخن گفتن به آن (به طبیعت) تغییر کند. با تغییر دادن دیدگاه‌مان نسبت به طبیعت می‌توانیم به محیط مان و بازیگران غیرانسانی دنیای اطراف‌مان حق و حقوق دوباره‌ی بدهیم. از میان پروژه‌های هنری خود می‌توانم به آخرین پروژه کاری‌ام «گوش به زمین» و ضبط صدای سنگ‌ها اشاره کنم.

■ شما علاوه بر هنرمند بودن، به عنوان کیوریتور نیز فعالیت داشته‌اید. تعریف شما از نقش و جایگاه کیوریتور چیست و چه پروژه‌هایی را قبلاً در این راستا انجام داده‌اید؟

من فکر می‌کنم که یک پروژه کیوریت شده یک گفت‌مان را در خلال پروژه‌های ارتباط هستند مطرح می‌کند. دربار شخصی‌ام، خود هنرمندان بهترین کیوریتورها هستند و برای من کار کردن به‌عنوان هنرمند و کیوریتور همه ایده‌هایم را در کنار هم جمع می‌کند.

به‌عنوان مثال من در پروژه «شما روی چه چیزی کار می‌کنید؟» کار کرده‌ام. این کار یک پروژه مشارکتی هنری و میان رشته‌ای با نگاهی گذرا به زمان ما بود که توسط خودم و هانا یون (Hanna Ljungb) دیگر هنرمند سوئدی آغاز شد. پروژه قصد دارد که ما را به تجربه و تمرین‌های فرهنگی معاصر برساند.

آنها نازل شده است، اما آنها در مقابل مرگ جان‌زده و آن را به ناچار پذیرفته‌اند. غروبی که هرچند به اجبار است اما همچنان زیباست. آثار میترا سلطانی در این نمایشگاه ستایشگر زوال و مرگ هستند آنچنان که نظامی درباره مرگ شیرین می‌گوید: «زهی شیرین و شیرین مردن او/ زهی جان دادن و جان بردن او… چنین واجب کند در عشق مردن/ به جانان جان چنین باید سپردن…»

گالری فرمانفرما تا ۷ مرداد ماه میزبان هستند، همان حس و دریافت را برای ما ایجاد می‌کند. از میان دسته‌بندی‌هایی که مسکوب برای مرگ آورده است، مرگ و زوال در آثار سلطانی، غروبانند. آنها مرگ را انتخاب نکرده‌اند و مرگ بر



بهانه‌هایی تصویری‌اند که قرار است توجه مخاطب را به درون کار جلب کنند، گویی هنرمند درهای شیشه‌ای را برای جعبه‌هایش انتخاب کرده تا بتوانیم درون زیبای مرگ را ببینیم.

در مرحله زوال در حال از دست دادن معنا هستند. در واقع همه چیز در درون این جعبه‌ها ارزش یکسانی پیدا کرده و تبدیل به یک زمینه و بافت شده‌اند، نقاشی‌های ارگند و پرنده و خنجر، تنها

نگاهی به نمایشگاه میترا سلطانی در گالری فرمانفرما

در ستایش زوال

عنوان‌ها گاه بسیار گویا و تأثیرگذارند

و می‌توانند حرف‌های بسیاری داشته باشند، در ستایش زوال نیز از همین دست عنوان‌هاست. میترا سلطانی در نمایشگاه اخیر خود ما را با مسأله مرگ و زوال روبه‌رو می‌سازد اما مرگی که خالی از زیبایی نیست، مرگی که ستایشگر است. گفتن اینکه این نوع نگاه برآمده از یک نوع جهان‌بینی ایرانی است شاید چندان دقیق نباشد اما اگر به ادبیات سنتی و نگارگری ایرانی توجه کنیم می‌توانیم ردیای این نوع نگاه را پیدا کنیم. یک جهان‌بینی اسطوره‌ای که مرگ را به نوعی تولد و دوباره زاده شدن تشبیه می‌کند و اگر این مرگ با پذیرش همراه باشد، بیش از هر چیز دیگر

^[1] آنها نازل شده است، اما آنها در مقابل

^[2] آنها نازل شده است، اما آنها در مقابل